

کارنامه‌ی سه ساله‌ی حافظ

۱- مقدمه: از نقطه‌ی شروع تا پایان

در پایان سومین سال نشر **ماهنامه‌ی حافظ**، بایسته است که کارنامه‌ی سه‌ساله‌ی ماهنامه را در اختیار خوانندگان قرار دهیم.

سه سال پیش که ما دست به نشر این ماهنامه زدیم و اولین شماره‌ی **حافظ** را در اسفند ۱۳۸۲ (برای فروردین ۱۳۸۳) به دست چاپ سپردیم، نوشتیم این کارها، زبان مالی، حیثیتی و جانی دارد و ما آگاهانه این خطرات را به جان می‌خریم و دانسته در این راه گام می‌گذاریم. ارزیابی واقع‌گرایانه‌ی ما درست بود، زیرا در عمل، طی این سه سال، هم مرتب از جهت مالی زیان کردیم و هم برای نخستین بار به عمر پنجاه و هشت ساله‌ی خود (در دولت آقای سیدمحمد خاتمی)، طرف شکایت کیفری و تعقیب قوه‌ی قضاییه به‌عنوان «متهم» به اتهام «اشاعه‌ی اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی» واقع شدیم و در دادسرای جمهوری اسلامی ایران «تفهیم اتهام» شدیم و هم (سرانجام، در دولت آقای محمود احمدی‌نژاد)، از سوی «هیات نظارت بر مطبوعات» (متشکل از نمایندگان هر سه قوه‌ی قضاییه، مجریه و مقننه‌ی جمهوری اسلامی ایران) به لغو مجوز محکوم شدیم.

صد البته که ما از کار خود پشیمان نیستیم؛ این خدمات‌ها باید بشود، برای این همه فرهیختگان خاموش و نخبگان فرهنگی بی‌تربون، باید تریبونی آزاد و مستقل وجود داشته باشد. ما سرفرازیم که از عهده‌ی این خدمت در طول سه سال گذشته براساس اصول و ضوابط معتبر برآمدیم و چون بر مواضع خود ایستادیم، سرانجام نه که توقیف بلکه لغو مجوز شدیم و این محکومیت، سند افتخار و نشانه‌ی استقلال این نشریه است. اما به عقیده‌ی ما تمام این هزینه‌ها را یک فرد نباید پردازد و به همین دلیل است که ما از خوانندگان مجله خواهش می‌کنیم که کتباً حمایت خود را از آزادی مطبوعات به‌طور عام و اعتراض خود را به لغو مجوز **حافظ** به‌طور خاص به روسای قوای مقننه، قضاییه و مجریه بنویسند تا بر آن اقلیتی از هم‌وطنان ما که امروز بر اریکه‌ی تصمیم‌گیری در حق اکثریت تکیه زده‌اند، ثابت شود که فرهیختگان ایران برای این‌گونه تصمیمات ضد حقوق بشری، مشروعیت قائل نیستند و اگر نشر **حافظ** «نشر اکاذیب» است، پس ما هزاران هزار هم‌وطن «شریک جرم» داریم!!

۲- اهداف، علایق و سلايق ما

شاید برای ارائه‌ی اهداف ما از نشر این مجله و نوع علایق و سلايق ما، بازنویسی قسمتی از سرمقاله‌های ما در طی سه ساله‌ی اخیر، بهترین وسیله باشد. گزیده‌ی از سرمقاله‌های ما چنین بوده است:

○ «امیدواریم این مجله، به نوبت خویش، **حافظ** حقوق ایرانیان، فرهنگ ایرانی و ادب پارسی باشد». (سرمقاله‌ی فروردین ۱۳۸۳)

○ «کوشش برای رسیدن به آرمان‌های جمعی، ملی و انسانی، ویژگی درخشان پیشروان و پیشتازان جامعه است... بزرگ‌ترین مشکل ما نداشتن بستری سالم و مطمئن برای بالندگی نسل جوان، یأس سیاسی، بی‌اعتمادی و بی‌اعتنایی اکثریت مردم به یک‌دیگر و به مراجع رسمی وحتا به تاریخ معاصر، به تشکل‌های اجتماعی و به احزاب و مطبوعات است... ما با نشر **حافظ** این سد بی‌اعتمادی را شکسته‌ایم». (سرمقاله‌ی اردیبهشت ۱۳۸۳)

○ «ما تنها به قصد خدمت فرهنگی وارد این میدان شده‌ایم. اهل سیاست‌ایم، اما «سیاسی‌کار» نیستیم. مستقل و فراجناحی عمل می‌کنیم و **ماهنامه‌ی حافظ** را متعلق به همه‌ی ملت می‌دانیم». (سرمقاله‌ی خرداد ۱۳۸۳)

○ «**ماهنامه‌ی حافظ** آرزومند است که نامش به مثابه‌ی نشریه‌ی نخبگان فرهنگی ایران معاصر، در تاریخ مطبوعات ثبت شود... برآوردن چنین آرزویی تنها به شرط همراهی و مشارکت شما خوانندگان از یک‌سوی و رعایت اصل آزادی مطبوعات از ناحیه‌ی مقامات مسوول (و عوامل غیر مسوول!) از سوی دیگر، مقدور ما تواند شد (سرمقاله‌ی تیر ۱۳۸۳)

○ «ایران، کمبود قانون ندارد؛ فقط باید حاکمیت را واداشت که - حداقل - همین قوانین داخلی و تعهدات بین‌المللی موجود در زمینه‌ی حقوق شهروندان را «ادا» کند». (سرمقاله‌ی تیر ۱۳۸۳)

○ «صلاح مملکت و منافع درازمدت ایران در آن است که احزاب سیاسی، مطبوعات مستقل و کانون‌های مدنی همه آزادانه در کشور فعالیت کنند». (سرمقاله‌ی شهریور ۱۳۸۳)

○ «برای شما و نسل فردا و هر هم‌وطن صلح دوست عدالت‌خواهی که از امروز تا فردای ابدیت زیر آسمان بلند و ایران و بر خاک زرخیز وطن مان خواهد زیست، روزی خوش و روزگاری سبز آرزو می‌کنیم». (سرمقاله‌ی مهر ۱۳۸۳)

○ «داشتن امنیت با داشتن آزادی، معارض نیست. این هر دو، حقوق بشراند. این حقوق از آن ماست و ما نقض هیچ‌کدام از حقوق ثابت و مسلم خود را برنمی‌یابیم». (سرمقاله‌ی آبان ۱۳۸۳)

○ **حقوق بشر، چون که صد آمد، نود هم پیش ماست:** «چون دموکراسی و آزادی بیان و انتخابات آزاد به اعضای جامعه فرصت می‌دهد که سرنوشت خود را به انتخاب خود رقم بزنند، جامعه‌ی دموکراتیک، پایدارتر و امن‌تر و قابل اطمینان‌تر است». (سرمقاله‌ی آذر ۱۳۸۳)

○ «ما می‌پذیریم که برای کار فرهنگی و مطبوعاتی، باید تاوان داد. نویسنده و روزنامه‌نگار است که با قید جلب! برای تفهیم اتهام! به دادسرای احضار می‌کنند و به «صاحبه» اش فرامی‌خوانند و از او زهرچشم می‌گیرند. اما آیا دیگر ایرانیان، دیگر رهروان راه شرف و آزادگی،

دیگر دوستداران دموکراسی و آزادی کجایند؟» (سرمقاله‌ی دی ۱۳۸۳)
این‌ها، فزاینده‌ای از سرمقاله‌های ده شماره‌ی نخستین ماهنامه‌ی ما
بود و همین مختصر، باید اهداف، علایق و سلايق فرهنگی، اجتماعی و
سیاسی ما را اثبات کند. ما تا قلم در کف و جان در بدن داریم، از این اصول
انسانی، ملی و فرهنگی منحرف نخواهیم شد. یامرگه یا آزادی.

۳- مشکلات مالی مجله‌های فرهنگی ۱-۳ کلیات

هر کس که الفبای اقتصاد مطبوعات را بداند، نیک آگاه است که
تک‌فروشی روزنامه و مجله و یا وجه اشتراک دریافتی از مشترکان،
جواب‌گوی هزینه‌های جاری مطبوعات نیست. مطبوعات وابسته،
آبشخور خود را دارند و آن‌چه مطبوعات مستقل و ناوابسته را در ایران و
سراسر جهان به سوددهی می‌رساند، آگهی و تبلیغات است. ما البته به
جایی وابسته نیستیم و مستقل ایم. آگهی تجاری هم نداشته‌ایم. اغلب
آگهی‌هایی که برای پرکردن پشت و روی جلد مجله چاپ کرده‌ایم،
افتخاری و دوستانه بوده است و چندی هم که به سفارش دوستی دو آگهی
تجاری به ما دادند، مبلغ دریافتی ما از شرکت آگهی‌دهنده از هزینه‌ی
تولید آن آگهی برای ما کم‌تر بود! هیچ‌یک از گروه‌های سیاسی و
اپوزیسیون نیز - به دلیل فرهنگی ماندن و فراجحای عمل کردن ما - حتا
در حد مشترک شدن مجله! با همکاری نکردند و بلکه در مقاطعی چوب
لای چرخ ما گذاشتند. چنین است که تقریباً بدون استثنا همه‌ی
مجله‌های فرهنگی در ایران، از جمله ماهنامه‌ی ما از جهت اقتصادی
برای گرداندگان آن زیان داده و می‌دهند.

۲-۳- وضع مالی مجله‌ی حافظ

نه شأن حافظ و نه طبیعت و روحیه‌ی ما، اقتضا دارد که ما از
مشکلات مالی مجله، زبان به شکایت باز کنیم. اما اکنون که مجله، لغو
امتیاز شده است و ما چند شماره‌ی اخیر آن را به شکل «نشریه‌ی داخلی»
با هزینه‌ی چند برابر به علاقه‌مندان هدیه کرده‌ایم، گزارشی از زیان مالی
مجله به نظر لازم می‌رسد. هزینه‌های مجله را صاحب این قلم در این
سه ساله‌ی اخیر از منابع مالی شخصی خودم پرداخته‌ام و چون درآمدهای
جاری‌ام (یعنی حقوق بازنشستگی دانشگاهی، بیمه‌ی خصوصی
بازنشستگی، سود مختصر سهام و سرمایه‌گذاری‌ام در بورس توأم با
مختصر مال‌الاجاره‌های ریالی) کفاف هزینه‌های مجله را نمی‌کرد،
بخشی از پس‌انداز نقدینه‌ام را که در بورس سرمایه‌گذاری کرده بودم،
فروختم و برای مجله هزینه کردم و سپس با گرو گذاشتن دفتر مجله و
یک آپارتمان دیگر نزد دو بانک مختلف، متجاوز از هفتاد میلیون تومان
دیگر، وام گرفتم و خودم سکونت‌م را به خانه‌ی مادرم انتقال دادم.

بیان این نکته‌های بی‌اهمیت که نقبی هم به زندگی خصوصی من
می‌زند و تا این لحظه آن‌ها را حتا به نزدیک‌ترین همکاران خودم هم
اطلاع نداده‌ام، از این جهت واجب است که منابع مالی من در تحمل
هزینه‌های این کار فرهنگی، شفاف و روشن به آگاهی خوانندگان
فرهنگمند مجله برسد؛ تا خدای ناخواسته اگر فردا روزی، زیر شکنجه‌ی
روحی، چیزی بر زبان و قلم آوردم که جاسوس روس و انگلیس بوده‌ام یا

مجله‌ی حافظ را با گدایی و کلاشی از این و آن یا گرفتن پول از
دستگاه‌های جاسوسی آمریکا و اسراییل منتشر کرده‌ام! مردم آن «قاریو و
اعترافات» را باور نکنند.

۳-۳- حساب و کتاب ما با مشترکان

از جهت روابط مالی خود با مشترکان فرهیخته‌ی ماهنامه، ما طی سه
ساله‌ی اخیر تا امروز ۳۸ شماره مجله به مشترکان تحویل داده‌ایم، در
حالی که هر سال دوازده ماه است و حق هر مشتری که وجه اشتراک خود
را طی سه سال مرتب پرداخته باشد (و بسیاری هم هنوز وجه اشتراک
خود را نپرداخته‌اند)، فقط ۳۶ شماره مجله بوده است. ما خوشحالیم که با
تقدیم ۳۸ شماره، دست کم از جهت مالی، به مشترکان خود دینی نداریم،
گرچه از جهت حمایت‌های معنوی و عاطفی شرمسار تک‌تک همه‌ی
ایشانیم. نسبت به مشتریانی هم که تازه حق اشتراک خود را پرداخته‌اند،
با فرستادن کتاب و احياناً سی. دی. از عهده‌ی دین ایشان برمی‌آییم.

۴- چه باید کرد؟

سخن نهایی ما این است که با این کانون‌های تصمیم‌گیری که به
دادخواهی و شکایت‌های شهروندان خود پاسخی نمی‌دهند و با این ملت
که اکثریت آن‌ها توان یا همت یا اعتقاد و اعتماد به مشارکت در کارهای
فرهنگی و اجتماعی ندارند، چه باید کرد؟

اعتقاد من بر آن است که ما (بله به صیغه‌ی جمع! یعنی همه‌ی
ما فرهیختگان ایران) باید به انواع و اقسام ممکن، به مردم آگاهی
بدهیم و نسل جوان را برای مشارکت مدنی و اجتماعی هرچه بهتر و
بیش‌تر تربیت کنیم. این کار، از طریق رسانه‌های جمعی، نشست‌های
گروهی، تشکل‌های مردمی، NGOها، انجمن‌های ادبی / هنری، با
اطلاع‌رسانی چهره‌به‌چهره یا الکترونیکی شدنی است و ما باید از
همه‌ی انواع این رسانه‌ها استفاده کنیم. مجوز مجله لغو شد، نشریه‌ی
داخلی باید راه انداخت؛ اگر جلوی نشریه‌ی داخلی را هم گرفتند،
مضامین نشریه را باید به شکل دیگر، در جای دیگر و به طریق دیگر
به آگاهی ایرانیان رسانید.

هدف ما مشخص است، ما ایرانی آباد، آزاد و سرفراز می‌خواهیم؛
ایرانی که در جامعه‌ی بین‌المللی از حرمت و عزت برخوردار باشد و
موقعیت امروز جهانی‌اش با پیشینه‌ی تمدنی و فرهنگ درازآهنگش و
حضور چهره‌های علمی و اقتصادی امروزش در برون‌مرز، تناسب و
هماهنگی داشته باشد. جامعه‌ی می‌خواهیم برخوردار از توسعه‌ی
پایدار، با انسجام فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی؛ جامعه‌ی
که در آن حق به حق‌دار برسد، زور و تجاوز و عدم امنیت در آن محلی
از اعراب نداشته باشد و همه‌ی شهروندان‌اش با قانون‌پذیری و وفاق
ملی در کنار هم زندگی کنند. به امید چنان روزی که قطعاً دیر نخواهد
بود و در انتظار همکاری و همیاری و قبول مسؤلیت فرد فرد شما.
در دست امین، دست خود نهید یک دست بدانید بی‌صداست

با شادباش نوروز ۱۳۸۶؛ حسن امین
تهران - زمستان ۱۳۸۵